

یا چقدر دور تر شده است. وقتی ایشان جواب می دادند که نزدیک شده است. من این موضوع را مطرح می کردم که بعید می دانم که در نتیجه سیاست روحانیت، جامعه به اسلام نزدیک شده باشد. یا اینکه این سوال را پرسیدم که چه تفاوت معناداری بین نحوه حکومت کردن شما با غیر روحانیون وجود دارد؟ به محض دادن جواب این سخن را مطرح می کردم که به نظر می رسد که تفاوتی بین حکومت کردن شما با غیر روحانیون وجود ندارد. آنها از تعریف و تمجید خوششان می آید. روحانیون هم از تعریف و تمجید خوششان می آید. آنها از انتقاد بدشان می آید شما هم بدتان می آید. آنها تاب و تحمل مخالفان را ندارند شما هم همینطور هستید. من به ایشان گفتم که شما به عنوان یک روحانی که ادعای تقوا دارید در عمل با بقیه فرق ندارید.

ایشان برای عدم درج این سخنان انتقادی، مخالفتی نکردند؟

من تصور می کردم که ایشان بخش های انتقادی را حذف کنند. من اطمینان داشتم که ایشان این سوال را حذف خواهند کرد که هیچ تفاوت معناداری بین روحانیون و غیر روحانیت وجود ندارد و رفتار هر دو گروه بعد از اینکه به قدرت رسیدند یکسان است. ایشان اصلا این نکته را حذف نکردند. الان هم این سوال در کتاب وجود دارد.

یک موضوع مهم عنوان کتاب است. به هر حال عنوان کتاب، عنوانی متفاوت است. آیا سر انتخاب عنوان کتاب بحثی در گرفت؟

من اسم کتاب را «هاشمی بدون روتوش» انتخاب کرده بودم. همان زمان خانم دکتر فاطمه هاشمی با این عنوان مخالفت کرد. من مخالفت خانم هاشمی را به خوبی به خاطر دارم اما در

مورد سایر فرزندان اطمینان ندارم. خانم فاطمه هاشمی تاکید داشتند که باید این عنوان تغییر کند. ایشان پیشنهاد دادند که نام کتاب باید به مصاحبه با آقای هاشمی تغییر کند. من اصلا با این عنوان موافق نبودم.

آخر الامر من این نکته را به آقای هاشمی گفتم که گویا دفتر و برخی از نزدیکان شما با این عنوان موافق نیستند. همان زمان آقای هاشمی گفتند که آقای زیبا کلام شما چند سال آمدید و رفتید و روی این کتاب زحمت کشیدید. این کتاب مال شماست و شما حق انتخاب دارید چه افرادی، موافق باشند یا مخالف باشند. من همان موقع از فرصت استفاده کردم و گفتم که ظاهر فرزندان با این عنوان مخالف هستند. ایشان گفت این به آنها چه ربطی دارد مگر این کار را آنها انجام دادند. شما می توانید هر عنوانی که دوست دارید روی این کتاب بگذارید. به محض بیان این سخنان بغض گلوی من را گرفت و پیش خود فکر کردم که این انسان چقدر منصف و لیبرال است. من به خاطر دارم که یکی دو تا سوال از جمله اینکه تفاوتی بین شما و سایرین وجود ندارد را در دفتر اصلاح کرده بود. زمانی که من این موضوع را گفتم ایشان گفتند که این موضوع به دفتر ارتباطی ندارد. تمام گفت و گوهای صورت گرفته را ایشان بدون دخل و تصرف باقی گذاشتند. اصلا و ابدا در سوال و جوابها

دست نبردند انسان باید واقعیت را بیان کند چون یک وجب جامی خواهد بود. من در حال حاضر هیچ فرد روحانی و غیر روحانی را سراغ ندارم که اینگونه خوب برخورد کند و سعه صدر داشته باشد. حتی من به خاطر دارم که در یک سوال و جواب، آقای هاشمی را رد کرده بودم. البته این کار در نهایت احترام صورت گرفته بود که نشان می داد، ایشان جواب درستی ندادند. من انتظار داشتم که این بخش را ایشان حذف کنند اما اصلا به این بخش دست نزدند. هر فرد دیگری بود به این بهانه که امکان دارد آبروی من برود، این بخش را حذف می کردند. اما آقای هاشمی این کار را نکردند. به همین دلیل اعتقاد دارم که فارغ از محتوای کتاب هاشمی بدون روتوش، این کتاب خیلی خوب سعه صدر ایشان را نشان داد که از بزرگواری و عدم تکبر ایشان نشأت می گرفت. آقای هاشمی اسوه و الگوی خود را بزرگ ندانستن و منم نکردن است. ایشان اسوه و الگوی صبر و مدارا و سعه صدر هستند که در بین سیاسیون ایران به ندرت پیدا می شود.

برای تجدید چاپ کتاب دچار مشکل نشدید؟

این کتاب تاکنون شش بار تجدید چاپ شده است. در زمان آقای احمدی نژاد با سختی تجدید چاپ شد. در چاپ آخر این کتاب بعد از فوت ایشان، من کار جدیدی انجام دادم. واقعیت این است که من از مدت ها قبل تلاش می کردم تا قاپ حاج آقا را بدزدم و موافقت ایشان را جلب کنم تا ایشان به این سوال پاسخ بدهند که چرا جمهوری اسلامی آمریکا استیضاح شد؟ به عبارتی این سوال برای من مطرح شد که چرا آزادی خواهی و دموکراسی خواهی به عنوان جوهره و انقلاب

اسلامی نادیده گرفته شد. مردم در سال ۵۷ به این دلیل انقلاب کردند که زندانی سیاسی وجود نداشته باشد. از طرفی مردم آزادی بیان و آزادی مطبوعات می خواستند. مردم انتخابات آزاد و حق برخورداری از تجمعات سیاسی، اجتماعی را می خواستند. از طرف دیگر حقوق شهروندی، حقوق مدنی و حقوق اقلیت می خواستند. به همین دلیل انقلاب ایجاد شد. با این حال پس از گذشت چند ماه یک گفتمان آمریکاستیزی، صدور انقلاب، مرگ بر امریکا راه افتاد. در این شرایط، گفتمان اصلی انقلاب مرتب به حاشیه رانده شد. به گونه ای که این گفتمان نبر و مندتر شد. اگر شما فجر امسال را مانیاتور می کردید متوجه می شدید که این گفتمان چقدر به حاشیه رانده شد و شباهت بسیاری به دهه فجر ۹۳ و ۹۴ و ... دارد. در این دهه فجر تنها سخنی که مطرح نمی شود تا به این ترتیب جوانان بفهمند برای چه انقلاب شده است، تاکید بر آزادی بیان و آزادی اجتماعات و حاکمیت قانون است. مرتب این نکته بیان می شود که امام چون قصد داشتند تا نوبت دهن امریکا زده و با نظام سلطه مبارزه کنند، انقلاب کردند. برای اینکه فرهنگ بالنده ایرانی، تمام جهان را بگیرد انقلاب صورت گرفته است. انقلاب به این دلیل انجام شد تا اسرائیل از عرصه جهان حذف شود. یک کلمه در مورد آرمان های واقعی انقلاب اسلامی گفته نمی شود و در برابر به این نکات تاکید می شد. به منظور واکاوی آرمان های انقلاب اسلامی من از مدت ها قبل دنبال یک مصاحبه از آقای هاشمی بودم تا از ایشان در این مورد سوال بپرسم که چرا این اتفاق افتاد و چه شد که گفتمان اصلی انقلاب به حاشیه رانده شد و استکبارستیزی و امریکا ستیزی و صدور انقلاب به گفتمان اصلی انقلاب تبدیل شد.

ایشان به این سوالات جواب دادند؟

به نظر می رسید که آقای هاشمی بنا بر ملاحظاتی با این مصاحبه موافق نبودند یا اینکه گرفتاری مانع از انجام مصاحبه می شد. به هر حال من دو سال بود که پیگیر انجام مصاحبه بودم. هر وقت دوستان و نزدیکان و فرزندان ایشان را می دیدم به آنها متوسل می شدم تا این مصاحبه انجام شود، در نهایت ایشان، بعد از رمضان سال ۹۴ وقت دادند. وقتی که من خدمتشان رسیدم.

ایشان به من گفتند که الان وقت مصاحبه نیست و من می خواهم بدانم که شما به صورت دقیق می خواهید چه کار کنید. من همان موقع احساس کردم که این کار برای ایشان ثقیل است. در نهایت مهر سال ۹۴ وقت مصاحبه دادند. متن گفت و گوی یک ساعت و نیمی برای من ارسال شد. البته دو تا سه ماه طول کشید که دفتر این مصاحبه را برای من فرستاد.

چرا اینقدر طولانی؟

من احساس می کنم که آقای هاشمی نسبت به بیان واقعیت این موضوع اکره داشتند. من پس از اصلاح متن را دوباره فرستادم که البته این کار مدت زمان زیادی طول کشید. البته این در خواست را مطرح کردم که باید مابقی مصاحبه انجام شود. همان زمان دفتر اعلام کرد که فرصتی تعیین نشده

است. البته در این مدت آقای هاشمی کسالت داشتند تا اینکه در آذر ماه به من وقت دادند. وقتی من وارد جلسه شدم حاج آقا به من گفتند که چرا اینقدر دیر شد و فاصله افتاد؟ من از بیان اینکه اعضای دفتر عامل این کار بودند، پرهیز کردم چون این احتمال را می دادم که نسبت به من موضع بگیرند. این گفت و گو انجام شد و منتظر بودم که نوبت دیگری تعیین شود که متأسفانه به رحمت ایزدی پیوستند. من همان زمان به خانواده ایشان اعلام کردم که هدفم این است که این گفت و گو را در ابتدای کتاب هاشمی بدون روتوش چاپ کنم. البته خانواده ایشان به من جوابی ندادند که من این را حمل بر موافقت گذاشته و این مصاحبه را در چاپ اخیر کتاب منتشر کردم و حدود ۲۰ صفحه به کتاب اضافه شده است.

نسبت به دفاع خودتان از آقای هاشمی چه ارزیابی دارید؟

من بعد از فوت آقای هاشمی دفاع جدی تری از آقای هاشمی کردم. برای این بلامرغ تمام افسوس و دلخوری من از این است که چرا از ایشان محکم تر دفاع نکردم. این در حالی بود که شایستگی این دفاع را داشتند هر چند بعد از فوت ایشان خیلی استوار تر از قبل دفاع کردم.

در دفاعتان، بسیاری به شما ایراد گرفتند. این ایرادات بیشتر متوجه چه نکاتی بود؟ کسانی که به من ایراد می گرفتند بارها گفتند که این دفاع توجیه ندارد. آقای زیبا کلام شما اقدام های دهه شصت را چطور می خواهید توجیه کنید. قتل های زنجیره ای را چطور می خواهید توجیه کنید.

افرادی که در مراسم ۲۱ دی ماه شرکت کردند به خوبی می دانستند که هاشمی که بود و چه کار کرد. به ویژه این که در بین این جمعیت، جوانان دهه شصت و هفتاد حضور داشتند. این مراسم نشان داد که ایشان عاقبت به خیر شد. ایشان موجب شدند که نهال اعتدال و میانه روی در کشور بارور شده و نهادینه شود. روزگاری من بزرگترین خدمت آقای هاشمی را پایان جنگ می دانستم اما امروز نهادینه کردن گفتمان اعتدال با دست خالی را بزرگترین خدمت هاشمی به این کشور می دانم